

# فایز و شروده خوانی در مناطق جنوب

دکتر فرهاد گرگین پور

ناکامی‌ها، عشق‌ها و در یک کلام، زندگی مردم است که با زبانی ساده و به دور از ابهام به گوش آنان می‌رسد و در دل‌هایشان آشیان می‌گزیند.

دو بیتی‌های فایز سروده مردم است و غم و شادی او غم و شادی هزاران مرد و زنی است که در ترانه‌های فایز می‌نالند. فریادهای مردم از گلوی دویبیتی‌های فایز به عرش می‌رسد. مردم دشتستان دو بیتی‌های او را با نوای جان‌سوز، در مایه دشتی با آوایی گرم و غمگین و در عین حال رسا و حماسی فریاد می‌زنند. خواندن این دویبیتی‌ها در مایه دشتی که در جنوب «شروده» خوانده می‌شود و خواننده آن را «شروده خوان» می‌نامند و مردم فارس و دیگر نقاط ایران، آن را به نام آواز «دشتی» یا «دشتستانی» می‌شناسند، در همه جا آتشی از شور و عشق به پا می‌سازد. در فرهنگ معین تحت عنوان شروده چنین

«دشتستان» بزرگ، سرزمین نخل‌های بلند، کوه‌های سر به فلک کشیده و مغرور و دشت‌های فروتن و وسیع است. نام بوشهر و تنگستان، دشتی، دشتستان، برازجان و کازرون مبارزات دلاورانه و پر شور باقرخان و احمدخان (در عهد ناصری) و رئیس علی دلواری، شیخ حسین خان چاه کوتاهی و زایر خضرخان اهرمی و انبوه مردم این سامان را به یاد می‌آورد.

از دیر باز تا کنون، نویسندگان و شاعرانی بزرگ از این خطه برخاسته‌اند. اما نام هیچ یک مانند «فایز دشتستانی» در دل‌ها جای نگرفته است. دلیل این امر، مالا مال بودن شعر او از دردها،

آمده است: نوعی از خوانندگی (شهری). کلماتی مانند: شرفه، شرفاک و شرفانک که از نظر تلفظ و معنی قرابتی با شروده دارند، در این فرهنگ به معنی بانک پی، صدای پا (خصوصاً) و هر صدا (عموماً) آمده است. در لغت‌نامه دهخدا علاوه بر مفاهیمی که در فرهنگ معین آمده، تحت عنوان شروده خوان چنین نوشته است: «آنکه به آهنگ، شروده خواند.» از زبان دانش در طرف چمن افکنده شور بلبلان پهلوی گو، قمریان شروده خوان ظهوری (به نقل از بهار عجم)

البته «شروده» به معنی اسم خاص پهلوان ارمنی نژاد و «شرفه» به معنی «کنگره» ارتباط معنایی با «شروده» ندارند.

در کتاب «شروده سرایی در جنوب ایران» نام‌های دیگر شروده در مناطق دشتی، دشتستان و تنگستان، «حاجیانی» یا «شنبه‌ای» آمده است.



محلی است.<sup>۳</sup> با وجود سادگی و مردمی بودن زبان فایز، شعر او از آرایه های بدیعی نیز بهره ها دارد:

رخت شمع و دلم پروانه کردی  
به خون نا حقم پروا نکردی  
چو دیدی دام صیدش را تو فایز  
چرا ای مرغ دل، پر، و انکردی

\*\*\*

قیامت قامت و قامت قیامت  
قیامت می کند این قد و قامت  
مؤذن گر ببیند قامتت را  
به «قد قامت» بماند تا قیامت

\*\*\*

اگر چه فایز در دوره بازگشت به سر  
می برده و از قالب دیرینه سال دو بیتی  
برای بیان احساس و  
اندیشه خود مدد  
می گرفته است، کارش  
تازگی دارد و  
رنگ تقلید در  
آن نیست.

به قول علی بابا

چاهی لطافت و حالت  
تجسمی و القایی اشعار  
فایز وقتی با تصویرهای  
جان دار او در هم  
می آمیزد، شعری  
نیرومند و پذیرفتنی به  
بار می آورد.<sup>۴</sup> برخی  
از تشبیهات و  
تعبیرات فایز تازگی  
خاصی دارد؛ مثلاً

می شود و فراق نامه های فایز را به این  
جدایی نسبت می دهند.

فایز شاعر مردم معمولی و ساده مرز  
و بوم خویشان است و در دوبیتی های  
او کلمات مهجور و دور از ذهن  
نمی توان یافت. اگر گاهی به حدیث یا  
آیه ای اشاره ای دارد، میزان این اشارات  
اندک و غالباً به گوش خوانندگان ساده  
جنوب آشناست. می توان گفت فایز  
شاعر مردم محرومی است که خواندن  
و نوشتن هم نمی دانند. آنان با فایز نه  
از راه چشم و نوشته و کتاب، بلکه از  
راه گوش آشنا شده اند. همین مردم  
محروم، سروده های او را به خاطر  
سپرده و به قول «تیمور گرگین»<sup>۵</sup>  
سینه هایشان را دیوان فایز ساخته اند.<sup>۶</sup>  
سادگی ترانه های فایز چنان است که اگر  
تخلّص او را از آن ها برداریم، از دو  
بیتی های فولکلوریک، قابل تشخیص  
نیستند. با تکیه بر آن چه چاپ شده،  
دوبیتی های فایز به زبان محلی سروده  
نشده است. زبان او همان زبان فارسی  
دری است که در سرتاسر ایران بدان  
تکلم می کنند و می نویسند. بعضی  
معتقدند که اصل دو بیتی های فایز به  
زبان محلی سروده شده و هنگام  
انتشار، شکل محلی خود را از دست  
داده است و برخی اغلاط دستوری و  
عیوب قوافی نیز حاصل ناگاهی ناشران  
از زبان محلی و تلفظ نادرست کلمات

در این کتاب می خوانیم که سرود از  
روزگار ساسانیان به صورت «چروه» و  
«چروک» در مایه دشتی خوانده می شده  
است.

دکتر خانلری ریشه اصلی کلمه شعر  
را نه هم پیوند با «شعور» بلکه از اصل  
سرود دانسته است.

سرود، این آواز پاک، وقتی که از  
حنجره آوازخوانان جنوب برمی خیزد و با  
دوبیتی های فایز و دیگر دو بیتی سرایان  
این سامان در می آمیزد، درد مشترک  
مردم را به آسمان، به بی کران می رساند.  
سرود از اعماق دل سرود خوانان، به  
ژرفای دل مردم فرود می آید. مردم  
جنوب سرود خوانی را «فایز خوانی» هم  
می گویند. سرود خوانی در واقع اتحاد  
دوبیتی های فایز و آواز محلی مردم  
جنوب است.

«علی بابا چاهی» درباره فایز  
می نویسد: «وقتی سخن از جنوب و از  
شعر و سرود به میان آید، بی درنگ نام  
فایز به عنوان یک شاعر دردمند، تداعی  
می شود.»<sup>۷</sup>

محبوبیت فایز در دشتستان چنان  
است که مردم زندگی او را با افسانه در  
می آمیزند و می پندارند با پریان سر و  
سری داشته است و معشوقش را  
پری زادی می دانند که بعدها از فایز جدا



تشبیه دهان یار به «نون تنوین» در شعر زیر:

نشد ز آمد شد نظاره مفهوم  
به لب دندان بود یا در منظوم  
دهانش نون تنوین است فایز  
که آید در حساب و نیست معلوم

\*\*\*

یا تعبیر محسوسی از جوانی که  
گویی هنگام رفتن، همچون عضوی  
است که از پیکر جدا شده باشد و در  
جای خالی آن جز احساس درد چیزی  
به جا نماند:

مراهم ساق و هم زانو کند درد  
کمر با ساعد و بازو کند درد  
به هر عضو تو فایز پیری آمد  
جوانی رفت و جای او کند درد

\*\*\*

درباره درون مایه دوییتی های فایز  
انتظار افکار و اندیشه های مشروطه  
خواهانه و درک کاملاً روشن از جامعه  
داشتن، چندان به جا نمی نماید.

می گویند فایز، در سال ۱۲۵۰ ق

در کردوان (روستایی از دشتی) چشم  
به جهان گشود و سراسر عهد ناصری و  
عصر «مظفرالدین شاه» را درک کرد.  
اگر تاریخ تولد فایز درست باشد،  
هنگام مبارزه مردم تنگستان به  
سرکردگی «باقرخان و احمدخان»،  
جوانی بیست و سه ساله بوده است. اما  
از وقایع این دوران در دوییتی های او  
اثری نیست.

آن چه از شکوه و اعتراض در  
ترانه های او می بینیم، شکوه هایی  
است که در طول تاریخ از زبان شاعران  
دیگر نیز شنیده ایم؛ مانند: به برگ و  
نوا و جاه و مقام رسیدن ناکسان،  
تیره روزی نیکان و ...

باید به خاطر داشت که در عهد  
ناصری، نه تنها مردم دشتی و  
دشتستان، بلکه مردمان سرزمین های  
دیگر نیز در غفلت زندگی می کردند؛  
بنابراین، نمی توان از فایز انتظار داشت  
که در اوایل قرن چهاردهم مانند شاعران  
دوره مشروطه و آزادی خواهان آن زمان  
از مفاهیم نو سیاسی و اجتماعی سخن  
بگوید و نغمه آزادی و میهن پرستی سر  
دهد. هنر فایز این است که با آفریدن  
شور و هیجان در شعر خود، مردم را  
زنده نگه می دارد. با شرح جدایی ها،  
سفرها و بالاتر از همه،  
دوست داشتن ها و عشق ها در جان  
مردم، روحی تازه می دمند.

راه های پر مخاطره و طولانی، درازی  
زمان سفر و ای بسا مهاجرت های  
اجباری، از مشکلات مردمان روزگار  
فایز بوده است. فواصلی که امروز  
بسیار کوتاه به نظر می رسد، در آن  
زمان ها بسیار دور و دراز بوده اند. به  
همین دلیل، مفهوم سفر در شعر فایز  
انعکاسی عظیم دارد:

سفر بر من دگر سخت است و دشوار  
که می بایست کردن پشت بر یار  
نمی آید دل خون گشته من  
گرفتم آن که خود رفتم به ناچار  
\*\*\*

یکی دیگر از درون مایه های  
دوییتی های فایز شکوه از بی وفایی یار



است که از معمول ترین مضامین اشعار عاشقانه فارسی است:

جفا از تو بود، خون خوردن از من  
زتو جور و تحمل کردن از من  
تو را با گریه فایز چه مطلب؟  
دل از من، دیده از من، دامن از من  
هسته مرگزی دو بیتی های او پر  
عشق و دوست داشتن استوار است و  
یکی از عوامل مهمی که مردم را به سوی  
ترانه های فایز می برد، مضمون عاشقانه  
این دو بیتی هاست. عشقی ملموس و  
دست یافتنی نه کلی و آسمانی.

صنم سر خیل ترسا زادگانی  
مهی امانه اندر آسمانی  
مسیحا مردگان را زنده می کرد  
تو هم جان می دهی هم جان ستانی  
\*\*\*

بگو تا دلبر حورم بیاید  
سفید و نازک و بورم بیاید  
دمی که می رود تابوت فایز  
بگو تا بر لب گورم بیاید  
فایز، با درک و برداشتی ابتدایی به  
محیط و طبیعت اطراف خود  
عشق می ورزد. او چنان از  
عشق سرشار است که صد  
سال بعد از مرگش آواز دلبر  
دلبر، از خاکش به گوش  
می رسد:

اگر صد تیر ناز از دلبر آید  
مکن باور که آه از دل بر آید  
پس از صد سال بعد از مرگ فایز  
هنوز آواز دلبر دلبر آید  
\*\*\*

فایز، شاعری روستایی و  
شعرش زبان حال روستاییان  
ستم دیده سرزمین های جنوب  
است. درون مایه شعرهای او

دردهای کهنه ای است که  
در نظر همه نسل ها، تازه  
و جان سوز می نماید. اگر  
چه گه گاه سخنان فایز رنگ  
عرفان به خود می گیرد، اما نمی توان  
او را عارف پنداشت. درست است  
که دوبیتی های فایز مانند همه  
دوبیتی ها با ترانه های بابا طاهر  
در برخی مفاهیم مشترک است،  
درست است که در سوز و  
گدازها و دردهای درونی، شعر  
فایز همچون اشعار بابا طاهر  
است و عشق در شعر هر دو به  
گونه ای چشمگیر تجلی  
می کند، اما نگرش این دو به  
مرگ و زندگی و برخورد هایشان

با محیط خود راه این دو را کاملاً از  
یکدیگر جدا می سازد. جهان بینی بابا  
طاهر کاملاً عرفانی و او عارفی به تمام  
معناست. اصولاً شهرت دوبیتی های  
بابا طاهر در میان دو  
بیتی های عرفانی بی  
شبهت به آواز بلند  
«مثنوی مولوی» در  
میان مثنوی های  
عرفانی نیست.  
حال آن که فایز  
روستایی حساسی  
است که به سبب  
زمینه های فکری و  
فرهنگی و اسلامی - ایرانی گاه در  
شعرش گرایش به عرفان یافت  
می شود.

فایز این شاعر کشاورز که «با  
محمد خان دشتی» و «محمودخان  
کپکانی» - از شعرای بزرگ دشتی -  
معاصر بوده، نه تنها به مدیحه سرایی و

تملق نپرداخته  
است بلکه اقامت او را  
در «گز دراز» در اواخر  
عمر، معلول  
اختلافاتش با مالکان  
«کردوان» و «بردخون» و نوعی تبعید  
دانسته اند. فایز به سال ۱۳۳۰ در ۸۰  
سالگی در «گز دراز» در گذشت و  
پیکرش را پس از چند ماه به «نجف  
اشرف» منتقل کردند.

جهان رفت و جوانی و چمن رفت  
گل نسرين و سرو و یاسمن رفت  
پس از من دوستان گویند افسوس  
که آخر فایز شیرین سخن رفت<sup>۵</sup>

پانوشت ها:

۱- بابا چاهی، علی، شروه  
سرایی در جنوب ایران، چاپ اول،  
زمستان ۱۳۶۸، مرکز فرهنگی اقبال  
لاهوری، ص ۶۷

۲- گورگین، تیمور، چهار  
دیوان، چاپ اول، تابستان ۶۳،  
چاپ افست، احمدی تهرانی،  
ص ۱۵۵

۳- رکن زاده آدمیت، محمد  
حسین، دانشمندان و سخن سرایان  
فارس، جلد ۴، مهرماه ۱۳۴۰،  
کتاب فروشی اسلامیه، ص ۲۲

۴- بابا چاهی، همان منبع،  
ص ۷۸، نقل به معنی

۵- دوبیتی های فایز از کتاب های  
«دانشمندان و سخن سرایان  
فارس»، «چهار دیوان» و «هزارو  
یکصد ترانه ایرانی» (به اهتمام حسین  
معرفت، چاپ دوم ۱۳۶۲،  
کتاب فروشی معرفت شیراز برگرفته  
شده است.